

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه صد و چهارم تاریخ: ۸۸/۲/۲۱

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

بعد از بیان اقسام و انواع جهاد الان با توفیق پروردگار متعال بحث در تفاوت جنگهای معمولی بشر با جهاد است. هر چند در هر دو برخورد نظامی وجود دارد. ولی بعضی ها فکر می کنند که جهاد با جنگ آنقدرها تفاوت ندارد. وقتی که جهاد گفته می شود. در نظر آنها برخوردی تبادر می کند به ذهن آنها که کشتار و تخریب و ایجاد مشکلات و از این قبیل. پس تفاوتی بین جهاد و جنگ وجود ندارد. از این جهت بحث مهم ما این است که تفاوت میان جهاد و جنگ از چه جهت است. از چند جهت تفاوت وجود دارد.

اول اینکه «لَا جِهَادَ إِلَّا مَعَ الْإِمَامِ الْعَادِلِ». کسی که همراه است و سرپرست و اجرا کننده ی موضوع جهاد است، پیغمبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ یا کسی که قائم مقام آنها باشد. آن هم همراه مجاهدین است. همراه لشکر و سپاه است. قدم به قدم با راهنمایی پیغمبر معصوم یا امام معصوم یا کسی که قائم مقام آنهاست، و این خیلی مهم است که در کلیه مراحل یک نفر کسی که از لحاظ علم و فقاقت و عصمت ی قائم مقام عصمت همراه باشد. این اولین گام است. که ما شیعه ها این طور قائلیم که خواندیم در برابر اهل تسنن که آنها جهاد را با هر پیشوایی «بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا» جایز می دانند. ولی ما می گوئیم نه جهاد، آن جهاد اسلامی باید با راهنمایی و رهبری پیغمبر ﷺ یا امام یا قائم مقام آنها باشد.

دوم مسئله ی هدف است. ما اقسام جهاد که عرض کردیم هدف روشن شد. انگیزه و هدف خیلی مسئله است. در قسم اول این بود که هدف نجات مستضعفان است از زیر سیطره ی مستکبران و این کار را کسی می تواند انجام بدهد که از درد مستضعفان، از مشکلات آنها خبر داشته باشد. که باز استضعاف چند نوع است. درک کرده باشد. استضعاف فکری و فرهنگی، یک نوع از استضعاف است. که مستکبران به وجود آورده اند برای مستضعفان. دوم استضعاف سیاسی. سوم استضعاف اقتصادی. تا به استضعاف نظامی، همه ی اینها را این مجاهدین درک کرده اند. با همه ی این جریان ها آشنا هستند. یعنی آن تلخی و رنج مستضعفان را درک کرده اند برای نجات مستضعفان از چنگال مستکبران این نوع دوم جهاد بود. که امام (رضوان الله علیه) در کلماتشان در صحیفه ی نور بارها تکرار دارند که هدف ما نجات مستضعفان از چنگال

و سیطره ی مستکبران است. که ما هم این را نوع اول حساب کردیم. (وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ) که این نوع اول به این هدف انجام می گرفت. نوع دوم هدف جهاد در برابر سلاطین و جباران است. که اینها در طول تاریخ بندگان خدا را به استعباد و استکبار و استثمار کشیدند. که نمونه ی بارز اینها سید الشهداء 7 «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ» تا آخر «ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ». بنابراین دوم، در برابر جباران روزگار و سلاطین ظالم و ستمکاران. و این خیلی مهم است. علما هم وظیفه ی مهمی دارند. «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرَؤُوا عَلَيَّ كِطْطَةَ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ» خلاصه این موضوع، موضوع مهمی است. جبارانی که همیشه برای ظلمهای خودشان توجیهاتی داشتند. یک نمونه ای را در بحار دیدم. در بحار جلد ۷۱ صفحه ۲۹۶. دارد که هارون الرشید موقعی که آمد به مدینه «حی نما اراد ان یأخذ الامام الكاظم ﷺ» آمده به مدینه و حضرت کاظم ﷺ را می خواهد بگیرد و ببرد زندان، حبس. «عند قبر النبي ﷺ قال بآبی اُتت و اُمی یا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيْ أَغْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرٍ عَزَمْتُ عَلَيْهِ» آمده و می خواهد که حضرت موسی بن جعفر را برنامه بدهد که ببرد می گوید که آدم پیش پیغمبر ﷺ «بآبی اُتت و اُمی یا رَسُولَ اللَّهِ إِيَّيْ أَغْتَدِرُ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرٍ عَزَمْتُ عَلَيْهِ وَ إِيَّيْ أُرِيدُ أَنْ أَخَذَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَأَحْسِبُهُ لَأُمِّي قَدْ خَشِيتُ أَنْ يُلْقِيَ بَيْنَ أُمَّتِكَ حَرْبًا تُسْفِكُ فِيهَا دِمَاؤَهُمْ» حضرت موسی بن جعفر را می خواهد بگیرد و ببرد، این جور می گوید. اینها سراغ معلول می روند. آن علت کار را در نظر نمی گیرند. خلاصه نوع دوم هدف در جهاد جهاد با ظالمان و جباران که کارهای خودشان را به این ترتیب توجیه می کنند و ظلم می کنند.

سوم، هدف، تحقق معروف یا ازاله ی منکر است. که از روایاتی که خواندیم استفاده کردیم. گاهی از اوقات ایجاد یک معروفی، محقق ساختن یک معروفی و ازاله ی منکر احتیاج به جهاد دارد. تنها کراهت و تنفر قلبی و گفتار لسانی کافی نیست. «فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ صُكُوكُمْ بِهَا جِبَاهَهُمْ» از حضرت صادق ﷺ خواندیم. این هم قسم سوم با این هدف. این هم حتی یک روایتی آن روز گفته بودیم. یادم افتاد. در کتاب امر به معروف که خود داشتیم. «قال رسول الله ص أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان جائر يقتل عليه» "يقتل عليه" دارد این. افضل جهاد این است که انسان رویاروی سلطان جائر بایستد و حرفش را بزند. در همین راه هم کشته شود. مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۴۲۲. این هم نوع سوم بود.

نوع چهارم (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً) یک نوع از قتال در برابر فتنه ای که به وجود می آورند. گفتیم فتنه این است که ظاهرش یک پرده ای از حقیقت، فریبنده به آن می پوشانند. ولی باطنش فساد است و بطلان است و اینها الان مثلاً فتنه ی وهابی ها خودش فتنه ای است واقعاً. یکی از مشکلات و مصیبت های عالم اسلام فتنه وهابی گری است. سلفی گری است. این واقعاً یک فتنه ای است. متأسفانه مکه و مدینه و حجاز که مرکزی است برای عبادت و اینها در اختیار اینهاست و روز به روز هم ما کارهای آنها را می شنویم که چه کار انجام می دهند. قسم چهارم در برابر فتنه هایی که به وجود می آورند.

پنجم، جهاد در برابر پیمان شکنانی است که (وَ إِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَيْسَ الْكُفْرُ إِلَهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) که چند جا خواندیم. این هم به این قصد باید انجام بگیرد. جهاد در برابر پیمان شکنانی که چند روز بحث کردیم، چون گفتیم که در دنیای امروز معاهدات بین المللی، کنوانسیون ها، آتش بس ها و امثال اینها همه زیر این انجام می گیرد. برای خاطر این پیمان می بندند. پیمان خودشان را می شکنند. (أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ) آن آیه اول که خواندم این بود (وَ إِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلَيْسَ الْكُفْرُ إِلَهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ) اینها انواعی است که ما عرض کردیم. در کتاب فقهی اینها نیست. نبوده.

ششم، برای اجرای عدالت (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَلْزَمْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَلْزَمْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) از این آیه گفتیم استفاده می شود به اینکه یکی از راههای جهاد، موضوعات و موارد جهاد قیام برای اجرای عدالت است.

اینها اقسامی بود که ما با استفاده از آیات قرآن و روایات تاریخ عرض کردیم. دوتا، سه تا هم که در کتاب فقهی است. یکی جهاد برای دعوت به اسلام است. اینها را بحث کردیم و باز هم بحث می کنیم. یکی جهاد با موضوع دفاع. دفاع است که دشمن وقتی وارد شد و غلبه پیدا کرد، برای دفاع. بالاخره یکی هم جهاد بغاوت است. کسانی که در برابر یک حکومت حقه قیام کنند و زیر بار نروند و از این باب بوده جنگ صفین. که جنگ صفین در رابطه با امیرالمؤمنین علیه السلام بود. این جهاد بغاوت است و اینها.

حضرت امیر علیه السلام وقتی در بصره آمدند دیگه به عنوان جدل صحبت کردند. آنها را گفتند که طلحه و زبیر خواندیم که پیمان شکن بودند. ولی واقعه بغاوتند. منتها از آن راه گفته که آن راه را که آیه قران

است و همه قبول دارند. اینها که ما می گوئیم اینها مانع الجمع نیستند. اینها منع الخلو هستند. که ما ۹ قسم گفتیم. ممکن است در یک جا دو تا، سه تا از اینها جمع شوند. این ۹ تا که ما عرض کردیم خدمت شما در انواع جهاد، اینها مانع الجمع نیستند. به طور منع الخلو هستند. نه منفضله ی حقیقه است و نه مانع الجمع. قضیه ی منع الخلو است که از یکی از اینها جهاد خالی نیست. باز هم تکرار کنیم. ما نه قسم جهاد گفتیم. کتب فقها سه قسم داشتند. فقط دعوت به اسلام بود و دفاع بود و بغاوت. اما آن که ما اضافه کردیم. شش تا بود و با این سه تا می شود نه تا. اول جهاد برای نجات مستضعفان از زیر سیطره ی مستکبران به آن ترتیب که عرض شد. دوم جهاد با سلاطین و ظالمان و جباران که در رأس اینها قیام سید الشهداء علیهم السلام در این راستا است. قیام زید است. قیام شهدای فتح است. مشروطه ی ما و قیام امام (رضوان الله تعالی علیه) همه از این باب است. این دوم است. در برابر جباران و ظالمان و ستمکاران. سوم جهاد برای رفع فتنه. (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً). چهارم جهاد برای تحقق معروف و ازاله ی منکر. پنجم جهاد در برابر پیمان شکنان. ششم برای اجرای عدل. شش تا را ما از آیات قرآن و احادیث و تاریخ استفاده کردیم بر جهاد افزودیم. آن سه تا در کتب فقها هست که جهاد برای دعوت به اسلام. یکی هم جهاد به معنی دفاع. و دیگر جهاد با بغاوت. ما الان تفاوت جنگ و جهاد را داریم بحث می کنیم. بنابراین در

جهاد اول همان موضوع این بود که پیغمبر است یا امام معصوم یا قائم مقامش. اولین شرطش این است که به همراه او گام برداریم. به عرصه ی جهاد قدم بگذاریم. دومش هدف است. این نه چیزی که عرض کردیم هدف است. در تمام اینها فی سبیل الله. در قرآن کریم در ۲۱ جا در کلمه ی جهاد و قتال فی سبیل الله است. کسانی که در این راه گام برمی دارند، انگیزه ای جز خدا ندارند. سلطه طلبی، توسعه ی مملکت، جاه و مال و اینها هیچ در بین نباید باشد. اگر باشد آن جهاد نیست. جهاد فی سبیل الله یک شرطش این است که فی سبیل الله باشد. من آیات را اینجا نوشتم. در قرآن کریم مراجعه می کنیم مثلاً به "معجم الفهرس" کلمه ی "سبیل"، "سبیل" چند جا ذکر شده. برای نمونه. (وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) در دو جای قرآن است مثلاً. (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ). (لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا)، (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)، (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)، بالاخره (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) از این قبیل. (انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُغَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

ما در روایاتمان داریم که ائمه : تأسف می خوردند از این که جهاد در زمان بنی امیه و خلفا خراب شده. آنها ضایع کرده بودند. شرایط را مراعات نمی کردند. لشکر فراهم می کردند. لشکر می کشیدند. برای کشورگشایی و سلطه طلبی و گرفتن مال و پول از مردم به عنوان غنائم و اینها. چند تاروایت هست که یکی را الان می خوانیم. این در صفحه ۶ جلد ۱۱ وسائل. در باب اول است. خبر هشتم باب اول است. خبر هشتم از باب اول از ابواب جهاد عدو. صفحه ۶ از جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی. «و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى» یعنی کلینی «عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى أَبُو جَعْفَرٍ عَطَّارِ قُمِي» عنه برمی گردد به آن. چون خبر قبلیش از این است. «كُلَيْبِي عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى أَبُو جَعْفَرٍ عَطَّارِ قُمِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى» این چهره ها را می شناسیم. «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ» این پنجم از اجلای رواة ثقات است. منتها «عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» این مرسل است. به ابهام واسطه. «قَالَ كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» حضرت باقر علیه السلام «فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ بِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ» امام باقر علیه السلام نامه نوشته به خلفای بنی امیه در موردی که شما جهاد را ضایع کردید. خراب کردید. اینطور فرموده. معلوم می شود این خبر، خبر مفصلی بوده که مطاعن و مثالب بنی امیه ذکر می شده. اینجا یکی را ذکر کرده که تضييع جهاد است. آخر هم یکی دارد که تضييع حج است. که امام فرمودند حج بی برانت حج نیست. آخرش هم حج دارد. «قَالَ كَتَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رِسَالَتِهِ إِلَيَّ بِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ضَيَّعَ الْجِهَادَ» از جمله مثالب بنی امیه این است که جهاد را ضایع کردند. «الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ الْأَعْمَالِ» خداوند جهاد را بر تمام اعمال برتری بخشیده. «وَ فَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَيَّ الْأَعْمَالِ تَفْضِيلًا» و کسانی که جهادگرند خدا آنها را بر تمام عمل ها فضیلت داد. «فِي الدَّرَجَاتِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرَّحْمَةِ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينَ» به واسطه ی جهاد دین ظاهر می شود. «وَ بِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ وَ بِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِالْجَهَادِ» به واسطه ی جهاد است که خداوند جان و مال مسلمانها را خریده. در برابر بهشتی که به آنها داده. «بِيعًا مَقْلِحًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ» و خداوند با آنها شرط کرده که حدود را حفظ کنند. همین آیه ای که گفتیم. آیه ی ۱۱۲ از سوره ی توبه است. (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ) هشت شرط است. که باید مجاهد این را داشته باشد. «وَ أَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ» اولین شرطش این است که باید اینها دعوت کنند مردم را که با

فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ ۲۱ جای قرآن این کلمه تکرار شده که جهاد باید فی سبیل الله باشد. (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ مُبَيَّنُّونَ مَرُوضًا) خلاصه قرآن این طور می گوید. (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) این اصلاً دو جبهه می کند.

ما باید این دو جبهه را فرقی را بدانیم. قتال فی سبیل الطاغوت داریم. افکار طاغوتی، نقشه ی طاغوتی، اندیشه ی طاغوتی اگر در بین باشد. سلطه و سلطه طلبی و کشورگشایی و فلان و فلان اینها سبیل طاغوت است. اما سبیل الله یعنی اعلاى کلمه ی حق. فقط بخواهیم که دین خداوند حاکم باشد. والسلام. این آیه، آیه ی ۷۶ از سوره ی نساء است. (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ) بنابراین ما داریم تفاوت جنگ را با جهاد عرض می کنیم. اول همراه بودن با امام معصوم است یا قائم مقام امام. دوم آن نه چیزی که گفتم هدف آن نه چیز باشد. منتها فی سبیل الله. سوم، اوصاف مجاهدین. برای مجاهدین اوصاف فراوانی هست. قبل از اینکه حرکت کند برای جهاد، باید اوصاف مجاهدین را بسازند. یک چیزهایی ساختن است. باید یک دستگاهی باشد، یک قدرتی باشد. مجاهدین را بسازد که بشوند (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الرَّكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ) باید این ساخته شود قبلاً. این قبیل افراد باید حرکت کنند. کسانی عمل آنها، حرکت آنها، گاهی باعث هدایت می شود و اصلاً جنگی به وجود نمی آید. این است که اوصاف مجاهدین بسیار بسیار مهم است که موضوع چهارم بود. پنجم، کیفیت قتال. کیفیت قتال هم خیلی فرق دارد. اول همراه بودن پیشوا و رهبر معصوم یا قائم مقام او. دوم هدف. فی سبیل الله را ما جزء هدف قرار دادیم. که مستقل حساب کردیم. تفاوت دیگه این بود که اوصاف مجاهدین. اینها را الان فهرست داریم می گوئیم بعد بحث خواهیم کرد. اوصاف مجاهدین خیلی مهم است. که تنها آلات و ابزار جنگی که مجاهدین همراه دارند کافی نیست. آن روحیه و آن ایمان و اخلاص و تقوا و آن درک و فرهنگ مجاهدین خیلی مهم است که عرض می کنیم. آخرین مطلب تفاوت در کیفیت رزم و جهاد و قتال است. این خیلی مهم است. دشمنان اسلام، کفار- هر نوع وسیله ای را که باعث غلبه شود به کار می برند. هر نوع آلات و ابزار باشد. سلاحهای هسته ای باشد. هر چی باشد مثلاً. اما اسلام این جور نمی گوید. کیفیت قتالش خیلی فرق دارد با آنها. پس بنابراین برای جهاد باید به همه اینها توجه شود تا جهاد، جهاد مشروع و اسلامی باشد.

«لنخرجکم من عبادة العباد الى عبادة الله» ما آمدم شما را از بندگی بندگان خارج کنیم و شما را به بندگی خدا دعوت کنیم. شما را بنده ی خدا کنیم. اینطوری گفت.

اینجا حضرت باقر علیه السلام می گوید که بنی امیه جهاد را ضایع کردند. «وَأَوَّلُ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَيَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ» اولین شرط جهاد این است که مردم را از طاعت عباد خارج کنند و دعوت کنند مردم را به طاعت خداوند. «وَإِلَيَّ عِبَادَةَ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ» مردم را دعوت به عبادت الله از عبادت عباد. «وَإِلَيَّ وَكَلَايَةَ اللَّهِ مِنْ وَكَلَايَةِ الْعِبَادِ فَمَنْ دُعِيَ إِلَيَّ الْجَزِيَّةَ» زمان بنی امیه این طور بود. می رفتند جزیه می گرفتند از اهل کتاب. به همان جزیه دلشان خوش بود که یک مالیاتی می گرفتند و اینها. هدف این نبود که دین اسلام رونق پیدا کند. حضرت باقر علیه السلام می فرماید اینطور اینها جهاد را ضایع کرده بودند. این روایت مفصل است. آخرش دارد که «وَذَهَبَ الْحَجُّ فَضِيحًا» حج هم همین طور است. ضایع شده بود. حج هم این همه جمعیت جمع می شود. مسئله ی برائت که امام می فرمایند مسئله ی مهمی است در میان آن جمعیت. آن فرهنگ اسلام اعلان شد خیلی مهم است. «وَافْتَقَرَ النَّاسُ» این طور چیزها. «فَمَنْ أَعْوَجَ مِنْ عَوَجِ هَذَا» حضرت می فرمایند چه کسی «أَعْوَجَ» کج رو تر است از کسی که دین را معوج کرده. «وَمَنْ أَقْوَمَ مِنْ أَقَامَ هَذَا» و چه کسی مستقیم تر از کس است که دین را استقامت بدهد و قوام ببخشد. این بحث امروز بود. بقیه ان شاء الله برای فردا.

آنها جنگ می کنند به طاعت پروردگار که از طاعت عباد دست بردارند و به «طَاعَةَ اللَّهِ» تسلیم باشند.

در آن کتاب جهاد بنده دارم که در جنگ قادسیه که مسلمانها با ایران انجام می دادند آن پیشوای آنها مثل اینکه آن وقتها پیشوا، سعد بن ابی وقاص بود. آن را خواست و سلطان ایران با او صحبت کرد که شما برای چه آمدید. شما مردمی بودید که دچار فقر و فلاکت، کشورهای دیگر به شما ترحم می کردند. حالا شما آمدید برای اینکه با ما بجنگید. چون عربستان و حجاز زیر سیطره ی روم بود و ایران بود و اینها. بعضی از شعرای ما هم در اینجا اشتباهاتی دارند. حالا ما نمی خواهیم بیردازیم. اگر می خواهید بدانید که جهاد با جنگ چقدر فرق دارد. شاهنامه ی فردوسی را مطالعه کنید. شاهنامه ی فردوسی همه اش جنگ است. رزم است. همه اش تکیه بر گرز است و شمشیر است و این جور چیزها. این جنگ است. کسی که می خواهد بداند جنگ معنایش چیست، این است. می گوید: «اگر چرخ گردنده اختر کشد/ و هر اختری لشکری برکشد/ به گرز گران بشکنم لشکرت/ پراکنده سازم به هر کشورت» خوب این جور ی بود. جنگهایی که فردوسی مجسم می کند، این طور است دیگر. می گوید «به روز نبرد آن یل ارجند/ به تیغ و به تیر و به گرز و کمند/ برید و درید و شکست و بیست/ یلان را سر و سینه و پای و دست» به بنده می گویند شما شعر زیاد حفظ هستید. شاید ۵۰ سال قبل دیدم ولی در ذهنم مانده. بین چه جور می گوید «به روز نبرد آن یل ارجند/ به تیغ و به تیر و به گرز و کمند/ برید و درید و شکست و بیست/ یلان را سر و سینه و پای و دست/ زمین گشت شش، آسمان گشت هشت» کسی اگر بخواند بداند واقعاً جنگ چیه، باید فردوسی را مطالعه کند. اما اسلام جنگ نمی گوید. جهاد می گوید. تکیه گاه اسلام بیشتر به روحیه، درک و فرهنگ مجاهدین است. به آن هدف و مقدمات با کیفیت قتال که عرض می کنیم. حالا آن را که می خواستم بگویم در همان شاهنامه ی فردوسی است. «ز شیر شتر خوردن و سوسمار/ عرب را به جایی رسیده است کار/ که تاج کیان را کند آرزو/ تفو بر تو ای چرخ گردان تفو» خیال می کند این عربها که آمدند شیر شتر می خوردند و حالا هر چه می خوردند، آمدند به جنگ. نه اینها تحول به وجود آمده. روحیه ی اینها، فکر اینها، فرهنگ اینها. «ز شیر شتر خوردن سوسمار/ عرب را به جایی رسیده است کار/ که تاج کیان را کند آرزو/ تفو بر تو ای چرخ گردان تفو» این را می خواستم بگویم. سلطان، سعد بن ابی وقاص را خواست که فرمانده سپاه بود. گفت شما برای چه آمدید؟ شما مردم اینطوری بودید. گفت «إِثًا» ما آمدم.